



عامل باز شدن چشم برزخی/ بهترین دعا در شب قدر به روایت پیامبر(ص)

مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) گفت: لقمه پاک که می‌خوری، چشمت باز می‌شود، با همین چشم می‌بینی چیزهایی که دیگران نمی‌بینند. تعجب هم می‌کنی! با همین گوش آوای ملائک را می‌شنوی، نه گوش دل!

مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) گفت: لقمه پاک که می‌خوری، چشمت باز می‌شود، با همین چشم می‌بینی چیزهایی که دیگران نمی‌بینند. تعجب هم می‌کنی! با همین گوش آوای ملائک را می‌شنوی، نه گوش دل!

به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از وبگاه حوزه علمیه امام مهدی(عج)، آیت‌الله روح‌الله قرهی مدیر این مدرسه دینی به مناسبت ماه مبارک رمضان به شرح دعای ابوحزمه ثمالی پرداخته است که بخش پانزدهم آن در ادامه می‌آید:

«إِلَهِی رَبِّیَّتِنِی فِی نَعَمِکَ وَ إِحْسَانِکَ صَغِیراً وَ تَوَهَّتْ بِاسْمِی کَبِیراً فِیَا مَنْ رَبَّانِی فِی الدُّنْیَا بِإِحْسَانِهِ وَ تَفَضَّلْهُ وَ نَعْمِهِ وَ أَشَارَ لِی فِی الْآخِرَةِ إِلَى عَقْوِهِ وَ کَرَمِهِ»

*فردای قیامت، هیچ احدی، ولو معصوم، از خدا طلبکار نیست!

در این فراز از پروردگار عالم می‌خواهیم و عرضه می‌داریم: شما که در دنیا، ما را در احسان، فضل و نعم خود پرورش دادی، خودت هم عفو و کرم‌ت را به من اشاره کردی که بدان در آخرت، من با عفو و کرم، سر و کار دارم.

پروردگار عالم اینجا می‌خواهد نکته‌ای را بیان کند که اگر کسی در دنیا متوجه شد، می‌داند در آخرت هم همین است و آن نکته این است: فردای قیامت هم امیدتان به من باشد، نه عملتان. کما اینکه در دنیا، من پرورش دادم، فردای قیامت هم اگر عاقل باشید و بفهمید و عبد باشید، می‌دانید که با عفو و کرم من سر و کار دارید.

«نَعْمِهِ وَ أَشَارَ لِی فِی الْآخِرَةِ إِلَى عَقْوِهِ وَ کَرَمِهِ»، خدایا! تو در آخرت به عفو و کرم‌ت اشاره فرمودی.

یعنی خداوند می‌فرماید: فردا هم من باید با عفو و کرم برخورد کنم، نه با عدل! نه با حساب‌رسی! نه با محاسبه اعمال! که اگر هزاری بگویم اعمال ما خوب است و فرض هم بگیریم، بالجد خوب باشد، یعنی انسان هیچ عمل زشتی در دنیا انجام ندهد و تالی‌تلو معصوم (نوعی معصوم) بشود؛ باز اگر پروردگار عالم بخواهد به حساب‌رسی برسد، خلل زیاد است.

از آن طرف اگر خللی هم نباشد، خدا می‌گوید: همه اعمال را انجام دادی، به درستی هم انجام دادی، حالا نوبت من است که از تو سؤال کنم: این اعمال را با چه چیزی انجام دادی؟! مثلاً نماز خواندی، قیام، قعود، رکوع، سجود، ذکر و ... با چه بوده؟! با این بدنی که دادم، قیام کردی. با این بدن، رکوع، سجده و ... انجام دادی. با این زبانی که دادم، ذکر گفتی. حالا طلبکاری؟!!

تازه این در حالی است که عصمت داشته باشیم و این هم یک فرضی است که برای امثال ما، محال است. البته نمی‌خواهم مأیوس کنم. اما یک عده خاصی هستند که تالی‌تلو معصوم هستند، خیلی کم هستند.

لذا همه اعمال هم درست باشد و بگویم از کودکی تا لحظه مرگ در پرده عصمت بوده و این‌چنین جان داده؛ پروردگار عالم اگر بخواهد به حساب‌رسی برسد، امکان دارد خیلی خلل‌ها باشد و آنچه خودش می‌خواسته، انجام نشده باشد. ضمن اینکه می‌فرماید: این اعضاء و جوارحی که با آن‌ها اعمال انجام دادی، برای من است.

پس آن کسی که در دنیا، اعمال ما را به تفضل، احسان و نعمش پرورش می‌دهد و «رَبَّانِی فِی الدُّنْیَا» است، همان اشاره کرده که فردای قیامت هم با عفو و کرم برخورد می‌کنم «وَ أَشَارَ لِی فِی الْآخِرَةِ إِلَى عَقْوِهِ وَ کَرَمِهِ».

این، ثمره همان «رَبَّانِی فِی الدُّنْیَا» است. لذا تا کسی «رَبَّانِی فِی الدُّنْیَا» را نفهمد و این را خوب متوجه نشود که پرورش دهنده در دنیا، پروردگار عالم است؛ این قضیه را درک نمی‌کند که فردای قیامت هم «وَ أَشَارَ لِی فِی الْآخِرَةِ إِلَى عَقْوِهِ وَ کَرَمِهِ» است.

پس فردای قیامت هیچ احدی در عالم، حتی معصوم، طلبکار از پروردگار عالم نیست و این، لطف خداست.

*جواب پیامبر(ص) که در شب قدر چه دعایی کنیم؟

از پیغمبر اکرم، خاتم رسل، محمد مصطفی(ص) سؤال شد: در شب قدر چه دعایی کنیم؟ افضل لیالی و ایام در ماه مبارک رمضان، شب و روز قدر است. اتفاقاً این روایت در کتب اهل جماعت از جمله سنن ابن ماجه هم آمده: «لَمَّا سَأَلَتْهُ عَائِشَةُ عَنْ الدُّعَاءِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» عایشه می‌گوید: از پیامبر از دعای در شب قدر سؤال کردم، حضرت فرمودند: «تَقُولِينَ» تو می‌گویی، «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ، فَاعْفُ عَنِّي»، خدا! تو اهل عفو و بخشایشی و بخشش را هم دوست داری، پس از من درگذر و من را ببخش.

اصلاً یکی از مواردی که پروردگار عالم به آن، عشق می‌ورزد، همین آمرزش است.

در این شعری که بیان می‌کنند:

در ره دوست، به هر حيله، رهی باید کرد/گر به طاعت نشود، گو گنهی باید کرد

البته من نمی‌خواهم بگویم این شعر کاملاً درست است و باید گناه عمدی کنیم، منظور چیز دیگری است و آن اینکه پروردگار عالم چون خودش عفو را دوست دارد، پس کسی هم که بیايد استغفار کند، خدا هم او را می‌بخشد و هم عفو را دوست دارد.

ما عفو را دوست نداریم. البته شاید برای بار اول و دوم دوست داشته باشیم، اما اگر دو بار خیانت و یا به تعبیر عامیانه نارویی ببینیم، دیگر از طرف نمی‌گذریم. می‌گوییم: او خیانت کرده و خائن است. اما پروردگار عالم هزاران بار از ما خیانت دیده، بالاترین خیانت هم این است: اعضاء و جوارحی را که خودش خرج بشود؛ در راه گناه خرج کردیم و در طاعت خرج نکردیم. گناه کردیم، آن معروف خدا را منکر و آن منکر را معروف کردیم. یعنی ضدّ فرمایش پروردگار عالم انجام دادیم. اما تا آمديم و الهی العفو گفتیم، پروردگار عالم بخشید. چرا؟

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ، فَاعْفُ عَنِّي»، تو می‌آمرزی! تو بخشایش‌گر هستی! تو اهل عفوئی! و بخشش را هم دوست داری، حالا که آن را دوست داری، از من درگذر.

در سوره نساء، آیه 43 در انتهای آیه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا»، عفواً یعنی خیلی زیاد، کما اینکه غفور بودنش هم همین است و زیاد است. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا» خدا خیلی دوست دارد ببخشد، عفو کند و در گذرد و اهل غفران است. در دعا هم می‌خوانیم.

*برای چه پروردگار عالم، عفو را دوست دارد؟

امیرالمؤمنین هم در خطبه‌ای که در نهج‌البلاغه هم آمده، وقتی خطبه را شروع می‌کنند، می‌فرمایند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ»، ستایش برای خدایی است که حمد و ستایشش در میان هر چه خلق کرده، منتشر است؛ یعنی تمام عالم به تسبیح و تحمید و تقدیس ذوالجلال و الاکرام مشغول هستند. منتها ما صدایشان را نمی‌شنویم و متوجه نیستیم. یعنی به آن‌جا نرسیدیم که با همین گوش عادی تسبیح و تقدیس و تحمید همه موجودات عالم را بشنویم. ما سمعییم و بصیریم و هوشیم، با شما نامحرمان، ما خاموشیم. می‌گویند: شما نمی‌شنوید!

لذا امیرالمؤمنین پروردگار عالم را ستایش می‌کند که حمد را در خلش، فاش کرد، گستراند و منتشر کرد. در ادامه نیز می‌فرماید: «وَالْغَالِبِ جَدُّهُ»، و سپاهش را پیروز کرد. بالاخره پیروزی از آن خداست. «وَالْمُتَعَالَى جَدُّهُ»، این تعالی پروردگار عالم، جلّ جلاله و عظم شأنه، الله اکبر، این خدایی که متعالی است، برتر از هر چیزی خودش را نشان داد.

بعد حضرت می‌فرمایند: «أَحْمَدُهُ عَلَى نِعَمِهِ الثَّوَامِ، وَ آلائِهِ الْعِظَامِ، الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ فَعَفَا»، او را بر نعمت‌های دائمش و بخشش‌های بزرگش می‌ستایم. آن خدایی که بردباریش زیاد است و می‌بخشاید.

لذا معلوم می‌شود آن کسی که می‌خواهد اهل عفو باشد، باید یک خصوصیتی را که پروردگار عالم دارد و ما از آن خیلی کم بهره‌برداری کردیم، در خود ایجاد کند. آن هم حلم است.

برای چه پیامبر فرمود: دعای شب قدرتان این باشد: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ»؟ برای چه پروردگار عالم عفو را دوست دارد؟ برای اینکه در حلم است. اگر کسی حلم و بردباری نداشته باشد، نمی‌گذرد. حلم و بردباری خدا، زیاد است. خدا خیلی حلیم

است.

***چه کنیم تا اهل گذشت باشیم؟**

باز در یکی دیگر از خطبه‌های نهج‌البلاغه که در مورد عظمت خداست، می‌فرماید: «أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَ حِكْمَةٌ»، فرمان خدا حتمی است و اصلاً حکمتش در این مطلب خوابیده شده است. «و رِضَاهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَةٌ»، رضا و خشنودی او رحمت و برکه‌ای امانی در دست ماست. می‌گویند: بالاترین مقام، مقام رضاست که اگر بنده هم به این مقام رسید: صددرصد بداند خدا هم از او راضی است. اگر ما به هر چه در مقدراتمان قرار داده شده، راضی باشیم، خدا هم از ما راضی می‌شود، «یا سریع الرضا».

بعد می‌فرماید: «يَقْضَى بِعِلْمٍ وَ يَعْفو بِحِلْمٍ»، به علم خودش حکم و قضاوت می‌کند، اما وقتی عفو می‌کند، به این علت است که حلیم است. خدا خیلی بردبار است، علت عفو پروردگار عالم، حلم اوست و تا کسی هم به درجه نازله این حلم، نرسد، در جامعه نمی‌تواند اهل گذشت باشد. باید خیلی بردبار باشد تا بتواند اهل گذشت باشد.

چون اصلاً اگر اهل گذشت نباشی، نمی‌توانی امور را هم بچرخانی. پروردگار عالم با گذشتش اجازه می‌دهد انسان‌ها بر نفسشان و شیطان، غلبه پیدا کنند.

چون اگر پروردگار عالم می‌خواست حلم و بردباری نداشته باشد و در این بستر، از انسان‌ها نگذرد؛ معلوم است باید سریع آن‌ها را عذاب می‌کرد و می‌گفت: جواب این عملتان را ببینید. آن وقت همه چیز ویران می‌شد.

یعنی همان می‌شد که دشمن خوشش می‌آمد. شیطان هم همین را می‌خواهد. آن وقت دیگر این انسان بر نمی‌گشت و امیدی به برگشتش نبود، چون دیگر عذاب شده بود اما پروردگار عالم حلم و بردباری دارد و حلیم و صبور است. به خاطر همین می‌گذرد که برگردد.

***آزمودن آزموده توسط پروردگار عالم**

البته اینکه می‌فرماید عفو در حلمش است، یک تحمل خیلی عجیبی می‌خواهد، چرا؟ چون دو بار می‌گذری، دوباره می‌بینی انسان خطا می‌کند. سه بار می‌گذری، ده بار می‌گذری، باز همین است. دیگر تعبیر عامیانه ما باشیم، حوصله‌مان سر می‌رود. تازه وقتی برمی‌گردد می‌دانی که این یک آدمی است که به تعبیر عامیانه چموش است و دوباره هم برمی‌گردد، به تعبیری دیگر سبکه دارد. مگر نمی‌گویند: آزموده را، آزمودن خطاست؟ پس صدق این بیان که آزموده را آزمودن خطاست، همه جا صادق نیست. نمی‌خواهم بگویم به طور مطلق غلط است، اما همه جا صادق نیست و نباید هم باشد، چرا؟ چون اگر این‌طور بود پروردگار عالم می‌گفت: تو یک بار، دوبار، ده بار، بیست بار، صد بار، گناه کردی، من دیگر چقدر تو را آزمایش کنم؟! پس تو باید عذاب بشوی ولی خدا حلیم است که عفو را بچشاند.

آن وقت دلیلش چیست؟ اینکه «تُحِبُّ الْعَفْوَ» اصلاً خود پروردگار عالم، عفو را دوست دارد. خلاف ما که عفو را دوست نداریم. ما می‌گوییم: باید انتقام بگیریم، تا پدر صاحب بچه را در نیاورم، ول نمی‌کنم، حتماً باید بفهمد اما خدا این‌طوری نیست.

خدا گواه است در این ماه مبارک رمضان، این شب‌ها که می‌گذرد، یک خورده فکر کنیم. اگر بنا بود خدا هم مثل ما باشد، واقعاً من و تو اینجا بودیم؟! آن‌هایی که شب قدر می‌آیند، اصلاً می‌آمدند؟! در طول سال شاید بعضی یک بار هم مسجد نروند اما شب قدر می‌آیند، «الهی العفو» می‌گویند، گریه می‌کنند، ناله می‌کنند. اگر خدا حلم نداشت و بردبار نبود و این خصلت را نداشت، می‌گفت: اینکه یادم است پارسال هم آمد و گفت: «الهی العفو». ملائکه هم می‌گویند خدایا این هر سال می‌آید و می‌گوید: «الهی العفو»، خب این چه فایده‌ای دارد؟! اگر پروردگار عالم تأیید می‌کرد، می‌گفت: بله شما راست می‌گویید، معلوم است دیگر تمام می‌شد. لذا اینکه امیرالمؤمنین می‌فرماید: اصل عفو پروردگار عالم، در حلم اوست و خود خدا عفو را دوست دارد، همین است. تازه خدا هم می‌داند ما چموش هستیم، از سال گذشته تا حالا رفتیم ولی باز هم شب قدر می‌آییم و می‌گوییم: «الهی العفو». ای بسا به اینکه ببیند با این حالی که ما داریم از مجلس که بیرون می‌رویم، همان دو ساعت بعد - حالا مثلاً بعضی فردا، بعضی یک هفته بعد، بستگی به افراد دارد - به گناهان مشغول می‌شویم اما عفو می‌کند، چون حلم دارد.

***عفو در قدرت، خصوصیت کریم**

پس در این مطلب باید دقت کنیم منتها دلیل اینکه پروردگار عالم می‌بخشد، یک مطلب دیگر هم هست. چرا می‌فرماید: «نِعْمِهِ وَ أَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَ كَرَمِهِ»؟ چرا می‌فرماید من اشاره کردم، به شما گفتم که بدانید من فردای قیامت شما را

می‌بخشم، عفو به شما دارم؟ علتش چیست؟ یک دلیلش این است که پروردگار عالم قادر و حاکم است، مسلط است. شاید فکر کنیم اتفاقاً به واسطه همین حاکم و مسلط بودن خوب است عذاب کند اما ذات احدیت، حتی به کسان دیگر توصیه کرده است: تا قبلش امکان دارد بگویی من انتقامم را می‌گیرم، اما به محض اینکه حاکمیت پیدا کردی، اتفاقاً باید عفو داشته باشی.

در تنبیه‌الخواطر هست که یک عرب بادیه‌نشین آمد و عرضه داشت: «قَالَ أَغْرَابِي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُحَاسِبُ الْخَلْقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یا رسول الله! فردای قیامت چه کسی حساب را برای خلق انجام می‌دهد؟ حضرت فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». تا عرب بادیه‌نشین این را شنید، گفت: «قَالَ تَجَوُّتًا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» گفت نجوای ما، صدای ما این است و از آن طرف ما می‌دانیم که این ظن، این ربّ کعبه ما را نجات می‌دهد. - ببینید گاهی یک بادیه‌نشین می‌فهمد، اهل معرفت است. اهل معنا این‌طورند. گاهی با اینکه من و شما و تصور می‌کنیم، نمی‌فهمند یک چیزهایی می‌دانند که ما نمی‌دانیم- پیامبر سؤال کرد: «قَالَ وَكَيْفَ ذَاكَ يَا أَغْرَابِي» ای اعرابی! چطور تو می‌گویی خدا من را نجات می‌دهد؟ بگو ببینم ربّ کعبه چطوری تو را نجات می‌دهد؟ «قَالَ لِأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَقًا» خیلی جالب است! گفت: برای اینکه کریم موقعی که قدرت گرفت، مسلط شد، خصوصیتش این است می‌گذرد و پروردگار عالم قادر و قدرتمند است و قدرتمندی است که کریم است پس می‌گذرد.

این «یا کریم و یا ربّ» که می‌گوییم، همین است و پروردگار عالم خیلی دوست دارد که انسان او را این‌طور صدا بزند و اکرم الاکرمین هم هست. لذا می‌گوید: حالا که قدرت دست کریم است، معلوم است می‌بخشد. یک موقع قدرت دست یک انسان لئیم و پست است، معلوم است او از دم همه را قیچی و ذبح می‌کند اما یک موقع قدرت دست یک کریم است. کسی که کریم است از دم می‌بخشد اما لئیم و پست می‌گوید: باید انتقام بگیرم.

*چرا پیامبر فرمودند: هر که در خانه ابوسفیان برود، در امان است

پیامبر هم کریم بودند. حتی آن قدر کریم بود که در فتح مکه فرمودند: برای امان بروید خانه اباسفیان. یا رسول الله! اباسفیان که تا دو ساعت پیش هنوز تسلیم نبود؟! به تعبیری فقط دیشب آن هم آخر شب آمده برای عذرخواهی و قبلش ایمان نیاورده بود؟ این همه هم مسلمانان را اذیت کرد! اما پیامبر می‌فرماید: درب خانه او بروید. بعضی می‌گویند: این سیاست پیامبر بود اما از این‌ها که بگذریم، پیامبر کریم است. پس کریم می‌گذرد و عفو می‌کند «لِأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَقًا» این خصوصیت کریم است که وقتی قدرت بگیرد، می‌گذرد.

من اشارتاً به زمان خودمان هم اشاره کنم، چون بالاخره باید در زمان خودمان هم باشد تا بفهمیم. اگر نباشد، به درد نمی‌خورد. با اینکه شخصی در لباس مرجعیت اقرار هم کرد تلویزیون هم فیلم‌برداری کرد و خودش هم گفت من از آیت الله خمینی می‌خواهم که بگذرد، من اشتباه کردم، «استغفرالله ربی و أتوب الیه» هم گفت، اما پرونده‌های همکاری با ساواکش در ساواک موجود بود و یا مطالب دیگری که داشت، از جمله اینکه کشتن امام را به ساواک توصیه کرده بود، که شما چرا این را نمی‌کشید؟! اگر ناراحتید من به شما می‌گویم فتوا می‌دهم این آدم خوبی نیست و بروید او را بکشید.

علناً این مطالب بود و امام در جریان بودند، اما امام فرمود شأنش را حفظ کنید مواظبش باشید، حتی باز هم توبه نکرده بود؛ چون می‌گفت می‌خواهم برای درمان به انگلستان بروم. امام فرمود: بگویید هر پزشکی می‌خواهد، برایش بیاورند اما نمی‌خواهد او آنجا برود. امام زیرک بود گفت او می‌خواهد از این طریق به عربستان برود و آنجا به او رسانه‌ای بدهند شروع کند علیه مردم صحبت کردن، علیه نظام و انقلاب صحبت کردن، اما امام گذشت و فرمود: هیچ احدی حق ندارد.

شهید مدنی که خودش در مقام مرجعیت بود، در نجف، درس کفایه ایشان، شلوغ‌ترین درس بود. شهید آیت‌الله قاضی که ایشان در علم اعجوبه‌ای بود. هم ایشان و هم شهید مدنی، دو سه نفر، وقتی از نجف رفتند، آیت‌الله العظمی خویی گریه کرد. گفت: این‌ها ستون‌های فقهی و علمی نجف بودند و امید آینده برای مرجعیت این‌ها بودند. آن‌ها هم می‌دانستند که آن مرجع، معاند است و معتقد بودند باید بشدت با او برخورد شود، اما امام فرمود: نه.

-کریم وقتی در قدرت باشد می‌گوید- حتی فرمود برایش هر کاری دلش خواست، بکنید. باید حرمتش را حفظ کنیم. با اینکه چه آن زمان چه بعدش یک مدت مدیدی بعضی از کسانی که آن طرف آب با این‌ها ارتباط داشتند به تعبیر عامیانه ننه من غریب بازی هم درمی‌آوردند روضه موسی بن جعفر می‌خواندند برای ایشان! چون مثلاً موسی بن جعفر ... ، امام فرمود: نه آرام که این، رفتار کریمانه است.

یا راجع به بنی صدر که آن قدر خیانت کرد، امام به صراحت بیان فرموده بود: ای کاش این توبه می‌کرد و برمی‌گشت. کریم وقتی قدرتمند است، قادر است، عفو می‌کند.

خصوصیت پروردگار عالم این است که کریم مطلق است و با کریم‌های ما هم فرق می‌کند.

یا آقا را ببینید. در فتنه هشتاد و هشت بلاشک سران فتنه از لحاظ حکم فقهانی به عنوان کسانی که غالی هستند و علیه نظام آمدند مهدور الدمند اما ایشان قبول نکرد. گاهی حتی این‌ها پررو هم می‌شوند اما باز هم ایشان می‌گویند: نه. باور کنید خود امام و امروز هم خود حضرت آقا، امام المسلمین؛ هر دو در خفا ناراحت هستند و گریه هم کرده‌اند و می‌کنند که چرا این‌ها این‌طوری شدند. کریم این‌طور است، در رأس قدرت هیچ موقع انتقام نمی‌گیرد.

دیگر بالاتر از پروردگار عالم کریم داریم؟! معلوم است کرامت امام راحل و کرامت امام المسلمین، نه در مقابل کرامت خدا، بلکه در مقابل کرامت معصومین هم یک قطره کوچک نمی‌شود. با اینکه نائب امام زمان هستند اما کرامت معصوم کجا و کرامت آن‌ها کجا؟! حالا حساب کنید پروردگار عالم چقدر کریم است و عفو دارد.

عفو برای آن کسی است که اتفاقاً در کمال قدرت باشد و لذا یک دلیل اینکه «وإشارلی فی الآخرة الی عفو و کرمه» را می‌فرماید، این است که خدایا! اشاره کردی به من، من در دنیا رثانی هستم و فرمودی: در آخرت هم چون من رثانی هستم و خودم پرورش دادم فردا هم از شما معامله ای که می‌کنم بخواهید از من، منم که دارم به شما یاد می‌دهم «اشار لی».

معلوم می‌شود از خود همین «اشار لی» هم که عرض کردم دعاهایی که می‌بینید از لسان معصوم بیان می‌شود ما بخوانیم باز هم خود خدا به ما یاد داده و الا ما بلد نبودیم دعا کنیم، خدا می‌گوید من به شما اشاره کردم در آخرت هم با عفو من. پس مدام یاد عفو باشیم، عملت را اصلاً نیاوری‌ها، نگوئی خدا با عدلت، نگوئی که دیگر معصوم هستم، من که دیگر تالی‌تلو معصوم هستم و یک نوعی عصمت دارم - که آن را عرض کردیم و دیگر بحث را تکرار نمی‌کنیم اگر این‌طور باشد، می‌گوید همه اعضاء را من دادم. دیگر می‌خواهی چه بگوئی؟! لذا فقط عفو.

*** شرط چشیدن عفو خدا**

منتها دقت کنیم پروردگار عالم چقدر مهربان است و عفو خدا چطوری به سرعت به سمت ما می‌آید؟ امیرالمؤمنین یک جمله‌ای بیان فرمودند که خیلی جالب است. فرمودند: «مَنْ تَزَرَّ عَنْ حُرْمَاتِ اللَّهِ سَارَعَ إِلَيْهِ عَقْوُ اللَّهِ» هر که خودش را مواظبت کرد و از حرام‌های الهی منزه کرد و از آن‌ها دور شد و اعضاء و جوارحش فعل حرام انجام نداد، عفو خدا به سرعت و با شتاب به سمت او می‌آید. نه اینکه او به سمت عفو خدا برود بلکه «سَارَعَ إِلَيْهِ عَقْوُ اللَّهِ».

پس یک شرط برای ما گذاشته‌اند که اگر این شرط را رعایت کنیم، عفو خدا را می‌چشیم و معلوم می‌شود در همین دنیا هم عفو پروردگار را می‌چشیم، آن شرط چیست؟ اینکه از حرام‌های الهی منزه شویم و اسّ و اساس لقمه است.

*** چرا ما در محضر بزرگان چیز نمی‌شویم؟**

بارها گفتم و بارها هم در آینده می‌گویم که آنچه که ما را بیچاره کرده، لقمه است. لقمه نه اینکه بگوییم سر یک سفره‌ای نشستیم و دو تا لقمه خوردیم. خیر، لقمه یعنی رزقی که دنبالش هستیم که آن را هم رزق می‌گویند، آن هم در سفره می‌آید دیگر. لقمه یعنی معامله‌ای که می‌کنیم. به تعبیر عامیانه از معامله در یک بقالی گرفته تا معامله یک تاجر بزرگ. اگر خدای ناکرده من بدانم یک چیزی را مثلاً به عنوان مناقصه گذاشتند اما من با پارتی بازی، رانت یا رشوه دادن و پول دادن، شکی نیست و صد درصد بدان عزیز دلم! این لقمه حرام است. بعد حالا هزار ماه مبارک بیاید، هزاری الهی العفو بگوییم، هزاری در جلساتی شرکت کنیم که یا حالا یا مثل من فقط نوار باشد و از بزرگان نکاتی را بیان کند یا محضر بزرگان باشد، چیزی نمی‌شویم. گاهی می‌بینی طرف یکی دو جلسه می‌آید، یک دفعه منقلب می‌شود و چشمش به چیزهای دیگری باز می‌شود. می‌فهمد، متوجه می‌شود، دیگر ول کن نیست، اما یک کسی گاهی یک سال، دو سال، ده سال پیش ولیّ خدایی فرض مثل آیت‌الله خوشوقت هم می‌رود، بعد چند سال اصلاً خسته می‌شود و می‌بیند که هیچ نفهمید چه گفت! می‌گوید: ولش کن و می‌گذارد و می‌رود. چون لقمه اثر می‌گذارد، چند سال هم رفته اما لقمه بیچاره‌اش کرده.

*** جان‌کندن سخت ملای نراقی**

لذا خیلی باید مواظب باشیم. خدا را گواه می‌گیرم اگر بناست فقیرانه زندگی کنیم ارزش دارد که یک چیزهایی گیرمان بیاید. چون بالاخره چه فقیر باشیم و چه به ظاهر ثروتمند، رها می‌کنیم و می‌رویم.

اتفاقاً وقتی زیاد دارم، موقع مرگ برایم سخت‌تر است. این قاعده است و استثناء هم برای هیچ احدی ندارد.

من یک چیزی بگویم، شاید بعضی نفهمند اما من چه کار کنم؟! خب نفهمند. ملای نراقی، صاحب اخلاق جامع السعادات، غوغا در محشر اخلاق، که در نجف رفته، آن مرجع عظیم الشان راهش نداد. دو بار و سه بار رفت، راهش نداد. خواست امتحانش کند ببیند چطور است. گفت: باز هم می‌روم. روز چهارم خود آقا پابره‌نه دم در آمد. گفت: آقا! تا دیروز اجازه نمی‌دادی ببایم؟! گفت: می‌خواستم ببینم این کتابی را که نوشته‌ای واقعاً اهلش هستی یا نه. خیلی متواضع بود اما همین ملای نراقی به واسطه داشتن خانه بزرگ در مکاشفه فرمودند که جان کندن من سخت بود. به تعبیری او را اینجا در جان کندن کمی اذیت کردند و دیگر تمام شد، مابقی‌ش در عالم برزخش نور است و در قیامتش که معلوم است اما بالاخره یک جایی اذیت شد. با اینکه با زحمت بوده و حلال.

وای به حال آن لقمه‌ای که بخواهد از طریق باند و رشوه و زیرمیزی و اسمش را بگذاریم شیرینی و ... باشد. این لقمه بیچاره می‌کند. معلوم است انسان کور می‌شود. هم کور ظاهری که دیگر هیچ موقع حوادث را نمی‌بیند، هم کور دین می‌شود.

*توصیه اولیاء خدا در باب لقمه

لذا می‌خواهی بفهمی موقعی که غبار فتنه می‌شود - به خصوص وقتی زیاد می‌شود چرا گاهی می‌بینی این آقا رفت آن طرفی؟ به خاطر لقمه است - این خیلی مهم است - چون لقمه شبهه‌ناک انسان را جزء مذبذبین می‌کند. مذبذبین یعنی کسانی که گاهی این‌ور هستند، گاهی آن‌ور و در غبار فتن مانده چه کار کند. بعضی مواقع می‌گوید: بالاخره بد هم نیست اگر فلان، تا دیروز اعلام حمایت می‌کرد اما الان نه. تازه شبهه‌ناکش این است، اگر لقمه حرام باشد که دیگر هیچ!

لذا عرض کردم توصیه اولیاء خدا و عرفای عظیم الشان است که شما ضمن اینکه لقمه‌تان را دائم مواظبت می‌کنید و حق پروردگار عالم، خمس را هم از باب اینکه حق الله است، می‌دهید، باز هم مقداری‌اش را به عنوان رد مظالم بدهید که یک موقع شبهه‌ناک نباشد. با اینکه رعایت کردید و خمس هم دادید.

چون یک موقع من می‌دانم رعایت نکردم، رد مظالم می‌دهم. خودم هم می‌فهمم که کمیت لنگ است. وجدانم هم می‌فهمد این معامله که کردم، این مناقصه‌ای که شرکت کردم، این پروژه‌ای که گرفتم، حق من نبود. حالا بالاخره به طریقه‌ای، در حزب و باند و گروهی‌ام یا کسی هستم، این را به من دادند، حق من نبود. یا رشوه دادم یا کاری کردم. حالا می‌گویم: یک خورده‌اش را هم رد مظالم می‌دهم. چه چیز را رد مظالم می‌دهی؟ آن که اصلاً اصلش حرام است. رد مظالم یعنی من نمی‌دانم شاید این وسط ناخودآگاه یک ظلمی هم کرده باشم.

لذا رد مظالم بدهید. حرف‌های دیگران را هم گوش ندهید - خیلی رک می‌گویم، چون مال من نیست و من نوام و حرف بزرگان را بیان می‌کنم - و حرف اولیاء و عرفا را گوش بدهید. نگویید می‌گویند: آقا این افراطی‌بازی‌ها چیست. خمس بده، اتفاق هم که می‌کنی، حالا یک چیزی را هم رد مظالم بده. مگر در کار دقت و مواظبت نمی‌کنی؟ مگر خدای ناکرده معاملات مشکل دارد؟ نه. پس چه شبهه‌ناک است که رد مظالم بدهی؟! ول کن این حرف‌های چرندی را که یک عده می‌زنند، این‌ها افراطی هستند و دائم می‌خواهند مردم را در عسر و حرج بیاندازند. در این دوره زمانه طرف هشت‌شان، گرو نه‌شان است، طرف حق الله و خمس را که می‌گوید، بعد از این طرف هم می‌گوید: رد مظالم هم بپردازید. از این حرف‌ها هم می‌شنوید. می‌خواهم به شما قبل از اینکه کس دیگری بگوید، جلوتر خود من بگویم اما حرف دیگران را گوش ندهید و حرف اولیاء خدا را گوش کنید و رد مظالم بپردازید. چون لقمه خیلی اثر دارد.

*عامل باز شدن چشم و گوش انسان

لذا اول چیزی که بیان شد، همین است «مَنْ تَزَوَّجَ عَنْ حُرْمَاتِ اللَّهِ سَارَعَ إِلَيْهِ عَقُوبُ اللَّهِ». بعد هم دیگر معلوم است، وقتی این‌طور شد، باور کنید دیگر چشمتان را هم کنترل می‌کنید. باور کنید گوشتان را هم کنترل می‌کنید. باور کنید زبانتان را هم کنترل می‌کنید؛ چون دیگر چیزی در این جریان خون نرفته. جریان خون دارد این زبان را می‌چرخاند. پمپاژ قلب به مغز، به فکر با جریان خون است. اگر خون سالم، طاهر، پاک البته خون ظاهرش نجس است - به مغز برسد، فکر هم دیگر فکر خطا نمی‌شود. لقمه پاک که می‌خوری، چشمت باز می‌شود. با همین چشم می‌بینی چیزهایی که دیگران نمی‌بینند. تعجب هم می‌کنی. نه با چشم دل، با همین چشم ظاهر و چشم بدن می‌بینی. با همین گوش آوای ملائک را می‌شنوی، نه گوش دل.

مگر نبود آیت‌الله العظمی آسید ابوالحسن اصفهانی که یک دفعه وارد حرم شد، فرمود: چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن. صدای آقا را می‌شنید.

ولیّ خدایی همین طور که وارد جایی شدند یک دفعه ناخودآگاه گفتند: آخ جون! آخ جون! چقدر قشنگ. همراهش متوجه نشد، گفت: آقا به چه می‌گویید: آخ جون؟! فرمود: هیچی ولش کن، همین طوری در خودم با خودم بودم. فهمید که مطلبی است، اصرار کرد. گفت: آوای ملک است؟ فرمود: حالا اگر هم باشد، به تو چه ربطی دارد؟! تو یک کاری کن که تو هم آوای ملک را بشنوی و تو هم بگویی: آخ جون.

لذا با همین گوش می‌شود شنید. چه زمانی؟ موقعی که لقمه را درست کنی. باعث همه حرام‌ها، همین لقمه است. اگر درستش کردیم، اوج می‌گیریم. لذا عرض می‌کنم: واقعاً ارزش دارد انسان فقیرانه زندگی کند، اما چیزهایی گیرش بیاید.

خدا گواه است درد است! باید چقدر انسان پست و لئیم باشد که فکر کند سری در سرها درآوردن مثلاً با پولدار شدن است. واقعاً انسان احمق است فکر کند حالا چون پولدارم، مثلاً سری در سرها دربیآورم. تا قبل کسی من را نمی‌شناخت. این رذلی آدم است. این کوتاه‌فکری است. برای همین می‌دود که به هر نوع شده ثروت بدست بیاورد. یا می‌گوید: اگر قدرت داشته باشم، سری در سرها درمی‌آورم. لذا می‌خواهد به هر نوعی شده، قدرت به دست بیاورد. تف به این قدرت! تف به این ثروت! اگر بخواهی سری در سرها دربیآوری، برو سری دربیار در سرهای اولیاء خدا. برو سری در بیا در سرهای آن‌هایی که با آقا جان بودند، یاران امام زمان بودند. آن سری در سرهاست، نه منصب و قدرت داشتن. خاک بر سر ما که تا کسی منصب و قدرت دارد می‌گوییم چنین است اما اگر نداشته باشد، می‌گوییم: نه. گاهی می‌بینیم بعضی از آقایان که از منصب و قدرت که کنار رفتند، دیگر اصلاً کسی با آن‌ها کاری ندارد. معلوم است که آن طرف احمق است. یا بنده خدا افتاده دیگر کسی نمی‌رود سر بزند. چون از کار افتاد، دیگر تمام شد. یک جای دیگر باید بفهمیم اشتباه کجاست.

خدایا! ما را بیدار بگردان.